

قتل ناشی از شبهه در هدف با نگاهی به قانون مجازات اسلامی^۱

کیومرث کلانتری*

فرشاد شیرزادی**

چکیده

شبهه یا اشتباه در لغت به معنای خطا، جهل و ناآگاهی است و در معنای حقوقی بدین معنا است که قاتل شخص مورد نظر را هدف می‌گیرد، اما به خاطر اتفاقاتی مانند عدم مهارت یا علل غیر ارادی تیرش خطا رفته و به دیگری اصابت می‌کند و او را از پا در می‌آورد. در خصوص این که اشتباه در هدف چه تأثیری در ماهیت قتل ارتكابی دارد به نظر می‌رسد بین دو حالت باید قائل به تفکیک شد: ۱- اگر فرد قصد شلیک به شی یا حیوان یا انسان مهدورالدم را داشته لیکن تیرش به خطا رفته و به انسان محقون الدمی اصابت کرده است در این فرض قتل ارتكابی خطای محض است. ۲- فرضی که فرد قصد شلیک به سوی انسان محقون الدم و محترمی داشته لیکن تیر او به خطا رفته و انسان محقون الدم دیگری را کشته است که در این جا با توجه به منطبق حقوق کیفری باید قتل ارتكابی را عمد بدانیم. در خصوص موضع فقها در خصوص اشتباه در هدف اکثر فقها بدون اینکه تفاوتی بین قصد تیراندازی به انسان مهدورالدم یا محقون الدم قائل شوند، قتل ارتكابی را خطای محض دانسته‌اند. همین موضع در ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) دیده می‌شد. خوشبختانه قانونگذار جدید از طرفی با حذف ماده ۲۹۶ قانون سابق و وضع بند "ت" ماده ۲۹۰ کوشیده تا این پیام را برساند که اشتباه در هدف در جایی که هم هدف اولیه و هم هدف نهایی محقون الدم باشند، تأثیری در ماهیت قتل ارتكابی ندارد (همانطور که اشتباه در هویت برابر ماده ۲۹۴ تأثیری در ماهیت قتل ارتكابی ندارد) چون اگر پذیرفته شود هدف مقنن حمایت از انسان به ماهو انسان است نه شخص یا اشخاص خاص، بنابراین هیچ فرقی نمی‌کند که در نهایت چه کسی کشته شود. مهم کشته شدن انسان محقون الدم است که در این جا محقق شده، بنابراین قتل ارتكابی عمد تلقی می‌گردد.

کلید واژه‌ها: شبهه در هدف، مهدورالدم، محقون الدم، قتل خطایی، قتل عمد.

۱- تاریخ وصول: ۹۲/۱۰/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۲۸

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران kalantar@nit.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران f.shirzadifar@ctu.umz.ac.ir

۱- مقدمه

قتل به عنوان مهمترین جرم که دارای قباحت ذاتی در تمام زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد و نتیجه آن گرفتن جان آدمی است، که از با اهمیت‌ترین دارایی هر فرد محسوب می‌گردد. به همین دلیل بخش عمده-ای از تحقیقات حول محور این جرم و موضوعاتی است که متعاقب ارتکاب این جرم مطرح می‌گردد که از آن جمله می‌توان به اشتباه در هدف در بحث قتل اشاره کرد. اشتباه در هدف برای نخستین بار در سال ۱۳۷۰ با وضع ماده ۲۹۶ وارد نظام حقوقی کشور ما شد. این موضوع به عنوان یک بحث زائد در قانون مطرح گردید. تا سال ۱۳۷۰ رویه قضایی اشتباه در هدف را علی‌رغم سکوت مقنن در جایی که هم شخص مقصود (شخص مورد نظر قاتل) و هم شخص محصول (شخصی که نهایتاً به قتل رسیده) هر دو محقون الدم بودند، قتل عمد می‌دانستند و هیچ مشکلی هم در آن زمان مطرح نبود. اما با فتح باب موضوع شبهه در قتل (شبهه در هدف و هویت) سبب ایجاد اختلاف نظر میان حقوقدانان و تشتت آرا در محاکم قضایی گردید. تا اینکه در سال ۱۳۹۲ مقنن صراحتاً تکلیف اشتباه در هویت را مشخص نمود و در خصوص اشتباه در هدف هم با حذف ماده ۲۹۶ قانون سابق و متعاقب آن وضع بند "ت" ماده ۲۹۰ سعی در راهنمایی حقوقدانان و دستگاه قضایی کشور داشته است. در این مقاله سعی شده به بررسی شبهه در هدف در فقه و بررسی موضع قانونگذار ایران پرداخته و به سؤالات ذیل پاسخ داده شود.

۱- موضع فقهای متأخر و معاصر در خصوص اشتباه در هدف چیست؟

۲- در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) قانونگذار چه موضعی در خصوص اشتباه در هدف اتخاذ کرده

بود؟

۳- موضع قانونگذار جدید در خصوص اشتباه در هدف چیست؟ و این قانون چه تغییرات و نوآوری-

هایی نسبت به قانون سابق داشته است؟

۴- چرا قانونگذار جدید در خصوص اشتباه در هدف صراحتاً موضع مشخصی را اتخاذ نکرده است؟

۲- مفهوم شبهه و اقسام آن

در این مبحث ابتدا به بررسی مفهوم شبهه پرداخته می‌گردد و سپس راجع به اقسام شبهه و تقسیمات آن مطالبی ارائه می‌شود.

۲-۱- مفهوم شبهه

شبهه یا اشتباه دارای ریشه عربی می‌باشد و شبه به مثل و نظیر تعبیر شده است. شبهه آن است که دو چیز در اثر مماثلت از همدیگر تشخیص داده نشوند. همچنین به معنای شک و بدگمانی نیز آمده است. (ابن منظور، بی‌تا، ۴، ۲۱۸۹) شبهه کاری را به غلط انجام دادن، سهو و خطا معنا شده است. در هر حال شبهه و اشتباه ناظر به وضع ذهن است، در رابطه با اموری که در ذهن تصور می‌شود. شبهه در معنای حقوقی دارای دو مفهوم است: ۱- شبهه به معنی شک و تردید ۲- شبهه به معنای اشتباه^۱ (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۳، ۲۲۴۵).

در حقوق جزا نیز معنای اصطلاحی آن با معنای لغوی آن تفاوت چندانی ندارد. در تعریف اشتباه می‌توان گفت: اشتباه عبارتست از تصویری خلاف واقع داشتن از امری، اعم از موضوعی یا حکمی (گلدوزیان، ۱۳۷۸، ۲۶۲). بنابراین اکثر حقوقدانان شبهه و اشتباه را به تصور خلاف واقع از امری تعبیر می‌کنند^۲ (مسعودی، ۱۳۷۸، ۱۵). در اصطلاح فقهی، فقهای امامیه در تفسیر شبهه اختلاف نظر دارند و عده‌ای آن را به معنای عدم العلم و عده‌ای دیگر از فقها آن را به ظن و گمان تفسیر نموده‌اند (محقق داماد، ۱۳۷۹، ۵۲).

۲-۱- اقسام شبهه

شبهه از جهات مختلف تقسیم‌بندی می‌گردد. اما مهمترین تقسیم بندی آن، تقسیم شبهه به شبهه حکمی و موضوعی است. اشتباه حکمی عبارت است از اینکه انسان یا بر اساس ناآگاهی (جهل) به قانون و یا در نتیجه ی درک و تفسیر نادرست از مقررات، مرتکب جرمی شود که در صورت وقوف به حکم واقعی، از ارتکاب به آن خودداری می‌کرد (گلدوزیان، ۱۳۷۸، ۲۶۲). مثلاً به اشتباه و به دلیل ندانستن حکم واقعی

۱. منظور از شبهه در این مقاله به معنای اشتباه در هدف یا خطا در هدف می‌باشد.

۲. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که بین شبهه و اشتباه با خطا تفاوت‌هایی وجود دارد مثلاً اینکه شبهه و اشتباه ناظر به وضع ذهن است در رابطه با اموری که در ذهن تصور می‌شود به عکس خطا که ناظر به مرحله عمل است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۳، ۲۲۴۵).

اقدام به کشتن فردی کند که گمان برده آن شخص مهدورالدم است اما بعداً کاشف به عمل آمده که آن شخص فی الواقع مهدورالدم نبوده است. در خصوص ناآگاهی به حکم، قاعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه "جهل به حکم رافع مسؤولیت نمی‌شود." یعنی اشتباه یا عدم آگاهی از قانون موجب رفع مسؤولیت نمی‌شود (ساولانی، ۱۳۹۱، ۲۷۰). دانشمندان و فقهای اسلامی به اعتبار دو قاعده "وجوب تعلم احکام شرعی" و "اشتراک حکم بین عالم و جاهل" این گونه استدلال کرده‌اند که جهل به احکام شرعی به هیچ وجه تکلیف را از مکلف ساقط نمی‌کند (اردبیلی، ۱۳۸۹، ۲، ۹۸). اما به نظر می‌رسد همانطور که برخی از نویسندگان گفته‌اند، در این خصوص باید در مورد مسؤولیت کیفری مرتکب بین دو حالت قائل به تفکیک شد. هرگاه جهل فرد قصوری باشد یعنی به سبب وجود قوه قاهره، فاعل قادر به دریافت حکم اصلی نیست، در این صورت چنانچه مدعی بتواند در دادگاه دلیلی بر جهل خود اقامه کند باید ادعای او را پذیرفت (ساولانی، ۱۳۹۱، ۲۷۰). اما اگر جهل تقصیری باشد، یعنی فاعل در جهت دریافت حکم واقعی کوتاهی کند، تأثیری در مسؤولیت فرد ندارد. پس جهل ناشی از تقصیر پذیرفته نمی‌شود. منظور از اشتباه موضوعی آن است که این اشتباه مربوط به موضوع جرم باشد نه مربوط به قانون و یا تفسیر آن (جنت مکان، ۱۳۹۱، ۲، ۱۵۴).

در مقابل جهل حکمی که اصل این است که تأثیری در عدم وقوع جرم ارتكابی ندارد، در خصوص اشتباه موضوعی اصل این است که عنصر روانی جرم را در جرایم عمدی زایل می‌کند. در مبحث قتل برای اشتباه موضوعی می‌توان این مثال را آورد که مامور اجرای حکم در اثر اشتباه به جای اجرای قصاص بر روی فرد محکوم به قصاص، اشتبهاً دیگری را قصاص نماید. شبهه در قتل نیز دارای تقسیم‌بندی است. حقوقدانان شبهه را در مبحث قتل به چهار دسته: شبهه در مفهوم^۱، شبهه در استحقاق^۲، شبهه در هویت مقتول و نهایتاً شبهه در هدف تقسیم کرده‌اند. از آنجا که شبهه در هویت و شبهه در هدف از مسائل

۱. بدین معنا که گاهی مرتکب در حکم شرعی و قانونی عمل ارتكابی دچار اشتباه می‌شود. مثل اینکه تصور کند زنا با زن شوهردار در هر صورت مستلزم رجم زانی است یا این اشتباه ممکن است در مورد دفعات تکرار عمل مستوجب حد باشد و مرتکب چنین پندارد که قذف در بار سوم موجب قتل است و یا اینکه صرف عمد در فعل را که منتهی به قتل شده قتل عمدی تلقی کند، بدون اینکه مرتکب قصد قتل داشته و یا عمل او نوعاً کشنده باشد (آقای‌نیا، ۱۳۸۹، ۱۲۱) هرگاه فرد دیگری را به اعتقاد مهدورالدم بودن به قتل برساند و بعداً معلوم شود که دچار اشتباه شده است در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ برابر تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قتل به منزله خطای شبه عمد تلقی می‌شود.

۲. گاهی ممکن است مرتکب به مهدورالدم بودن طرف عالم بوده و علم او هم مبتنی بر مبانی شرعی و قانونی باشد و بر همین اساس مبادرت به قتل عمدی او کند، در حالی که مقتول قبل از کشته شدن به عللی مانند توبه، مورد عفو قرار گرفته یا به رغم صدور کیفر خواست تبرئه شده و مرتکب جاهل به آن بوده است. در قانون مجازات سابق برابر تبصره ۲ ماده ۲۹۵ اگر فرد مرتکب می‌توانست اعتقاد واقعی و

مهم حقوق جزا ایران می باشد لازم است توضیحی راجع به آن ارائه گردد.

گاهی قاتل در هویت مقتول دچار اشتباه می شود. بدین معنا که قاتل عالماً و عامداً اقدام به کشتن مقتول می نماید اما بعد از ارتکاب قتل متوجه می گردد که شخص دیگری را با این اندیشه که فرد مورد نظر اوست هدف قرار داده و به قتل رسانده است. مصادیقی که ممکن است باعث شود فرد در هویت مقتول دچار اشتباه شود مواردی نظیر تاریکی هوا، شباهت ظاهری، اضطراب و نظایر آن را می توان نام برد (سپهوند، ۱۳۸۹، ۱، ۷۳). برای مثال علی که با حسن دشمنی دارد با تهیه اسلحه قصد کشتن وی را می کند و سر راهی که همیشه حسن از آن عبور می کند کمین می کند و پس از دیدن او اقدام به شلیک کرده و فرد را از پا در می آورد. وقتی سر وقت جنازه می رود کاشف به عمل می آید که مقتول حسن نبوده بلکه حسین که برادر دو قلوی حسن است و شباهت زیادی با او دارد به قتل رسیده است.^۱

در خصوص شبهه در هدف، برخی از حقوقدانان این شبهه را یکی از مصادیق اشتباه موضوعی دانسته اند (جنت مکان، ۱۳۹۱، ۲، ۱۵۶). در بحث حقوق کیفری مقصود از شبهه در هدف در قتل این است که بر اثر عواملی، چون خطا در هدف گیری یا وزش باد یا جا خالی دادن شخص مورد نظر و امثال آن، ضربه یا تیر کسی، به جای آن که به شخص یا حیوان یا شیء مورد هدف برخورد نماید به کس دیگر برخورد می کند (میر محمد صادقی، ۱۳۹۰، ۱، ۳۲۰) در خصوص اشتباه در هدف دو فرض قابل تصور است.

۱ - چنانچه جانی به قصد انجام فعلی مشروع با وقوع اتفاقی، فعل بر دیگری موجب صدمه یا تلف

گردد، جنایت وارده خطای محض خواهد بود (صادقی، ۱۳۸۹، ۲۰۳).

صادقانه خود را مبنی بر اینکه اقدام به کشتن فرد مهدورالدمی می کند، راثابت نماید از مجازات قصاص رهایی می یافت و فقط مکلف به پرداخت دیه مقتول به اولیا دم او می شد.

۱. تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص اینکه آیا اشتباه در هویت تاثیری در ماهیت قتل ارتكابی دارد یا نه بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود داشت و گروهی از حقوقدانان معتقد بودند که چنین عملی اگر چه علی الاصول باید قتل عمدی باشد ولی قانونگذار آن را در ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ خطای محض دانسته است (گلدوزیان، ۱۳۹۱، ۶۲) به نظر می رسد این تفسیر نادرست باشد زیرا ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در خصوص اشتباه در هدف بوده است نه در خصوص اشتباه در هویت که این دست از حقوقدانان به استناد به آن اشتباه در هویت را خطای محض بدانند. گروهی با استناد به فتوای " ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع " قتل را شبه عمد دانستند (شکری، ۱۳۸۹، ۲۴۳) خوشبختانه قانونگذار جدید در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تصویب ماده ۲۹۴ به این اختلافات پایان داد (بخشی زاده، ۱۳۹۱، ۱۵۱) و صراحتاً مقرر داشت: اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مسمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند (یعنی هر دو محقون الدم باشند) جنایت عمدی محسوب می گردد. ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که هرگاه اشتباه در هویت قصد مجرم را زائل کند قتل عمد نخواهد بود. مثلاً مجری اجرای حکم اعدام به جای کشتن الف برادر دو قلوی وی ب را به تصور اینکه الف است، اعدام کرده است، اعدام کرده است باید عمل ارتكابی را به منزله شبه عمد دانست.

مانند آنکه فرد تیری را به قصد شی یا حیوان یا انسان مهدورالدمی رها کند لیکن تیر او به خطا برود و به انسان محقون‌الدمی اصابت کند و او را از پا درآورد.

در این فرض هیچ اختلاف‌نظری میان فقها و حقوقدانان وجود ندارد که قتل واقع شده خطای محض بوده و عاقله مرتکب عهده دار دیه خواهد بود.^۱ ۲- در این فرض صورتی از قضیه مد نظر است که هدف قصد شده انسان محقون‌الدم باشد.

از این مرحله به بعد میان صاحب‌نظران اختلاف وجود دارد. مثال روشنی که می‌تواند گویای این اختلاف نظرات باشد جایی است که فرد تیری را به قصد کشتن انسان محقون‌الدمی رها می‌کند اما تیرش به خطا می‌رود و به انسان محقون‌الدم دیگری اصابت می‌کند و وی را به قتل می‌رساند. از آنجا که فرض دوم موضوع اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد، پاسخ راجع به آن در بخش دوم این مقاله ضمن بررسی دیدگاه فقها و حقوقدانان و موضع قانونگذار جدید ایران در این خصوص، خواهد آمد.

۳- بررسی اشتباه در هدف در فقه و قانون ایران

در این مبحث ابتدا به بررسی دیدگاه فقها در خصوص اشتباه در هدف پرداخته می‌گردد و سپس به بررسی این موضوع به لحاظ منطق حقوق کیفری پرداخته می‌شود و نهایتاً در خصوص موضع اتخاذ شده توسط قانونگذار ایران در ادوار مختلف مطالبی بیان می‌گردد.

۳-۱- اشتباه در هدف در فقه

در خصوص اشتباه در هدف میان فقها هم، در خصوص ماهیت قتل ارتكابی اختلاف‌نظر وجود دارد. در ذیل نظرات مختلف فقها در خصوص اشتباه در هدف آمده است.

شهید اول در تعریف قتل خطای محض می‌گوید: "الخطا المحض ان لا يتعمد فعلا و لا قصدا مثل ان یرمی حیوانا فیصیب انسانا او انسانا معینا فیصیب غیره"^۲ (محمد بن مکی، ۱۴۱۲، ۲۴۸). همان طور

۱. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هرگاه عمل فرد متضمن نوعی تقصیر باشد مثلاً به قصد شکار اقدام به شلیک در منطقه‌ای که می‌داند گروهی انسان در آن زندگی می‌کنند، بنماید و تیرش خطا برود و به انسانی اصابت کند قتل واقع شده در حکم شبه عمد بوده و خود جانی باید دیه را بپردازد.

۲. ترجمه متن: قتل خطای محض این است که مرتکب قصد فعل و قصد نتیجه را نداشته باشد مثل اینکه به سوی حیوانی تیر اندازی می‌کند پس به انسانی می‌خورد یا انسان معینی را (به صورت مطلق آمده است) مورد هدف قرار می‌دهد و به غیر آن اصابت می‌کند.

که مشاهده می‌شود شهید اول اشتباه در هدف را مطلقاً خطای محض دانسته است. بدون آنکه میان مهدورالدم بودن یا نبودن هدف اولیه تفاوتی قائل گردد. صاحب مفتاح الکرامه نیز در این مورد می‌گوید: " قوله کمن رمی غرضاً فاصاب انساناً و کذا رمی انساناً غیره و هذا من الخطا المحض و مرجعه الی عدم القصد الانسان او الشخص و الثانی لازم الاول بخلاف العکس" (حسینی العاملی، بی‌تا، ۱۰، ۲۶۶) یکی دیگر از فقها در این خصوص می‌گوید: " و اما قتل الخطا الذی تجب فیہ الکفاره و الدیه فرجل اراد سبعا او غیره فاخطا فاصاب رجلاً من المسلمین" (التستری، ۱۳۷۲، ۱۱، ۳۱۹).^۲

فقهای معاصر نیز با تقسیم بندی قتل، راجع به اشتباه در هدف که از مصادیق کدام قتل است نظرات مختلفی را بیان داشته‌اند که در ذیل نظرات مختلف در این خصوص آمده است. از آیت‌الله منتظری سؤال شد: شخصی به قصد زدن زید تیراندازی می‌کند ولی تیر به بکر اصابت می‌کند و می‌میرد و هر دو محقون-الدم هستند آیا قتل عمد است یا خطای محض یا شبه عمد؟ ایشان پاسخ داده‌اند که " شبه عمد است" (منتظری، ۱۳۵۳، ۳۰۱). آیت‌الله مکارم شیرازی " قائل به خطئی بودن چنین قتلی هستند" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۳۷۴).

استفتایی از مقام معظم رهبری به عمل آمد سؤال اینکه فردی با قصد قتل الف بسوی او تیراندازی می‌کند ولی به علت عدم مهارت تیر خطا رفته و ب را می‌کشد با فرض محقون الدم بودن هر دو نوع قتل ارتكابی چیست؟ ایشان در پاسخ گفتند: " حکم شبهه عمد دارد و غیر از ثبوت دیه عقوبت دیگری نیست." " آیت‌الله بهجت و وحیدی تبریزی" نیز این نوع قتل را شبهه عمد دانسته‌اند (رک مسعودی، ۱۳۷۸، ۷۴). علی‌رغم وجود نظرات مختلف در این خصوص که اهم این نظرات مورد اشاره قرار گرفت گروهی از فقها به درستی در پاسخ به استفتائاتی که در خصوص اشتباه در هدف از آنها شده بود، فتوا داده‌اند که قتل ارتكابی در این فرض عمدی است. که در ذیل مواردی از این فتاوی آمده است.

برای مثال برخی از فقهای معاصر با تقسیم‌بندی قتل به چند نوع از جمله قتل خطای محض، اشتباه در هدف را از مصادیق قتل خطای محض دانسته و فقط به مورد تیراندازی به حیوان و صید اشاره کرده‌اند

۱. ترجمه متن: قول مؤلف چنین است مثل کسی که بسوی هدف تیراندازی می‌کند و تیرش به انسانی اصابت می‌کند قتل خطای محض است و همچنین اگر به سوی انسانی تیراندازی کند و تیر او به انسان دیگر برخورد کند قتل خطای محض می‌باشد و مینا و ملاک این حکم عدم قصد شخص مقتول می‌باشد و قصد قتل لازمه قصد فعل برای تحقق قتل عمد می‌باشد و عکس این قضیه صادق نیست.

۲. ترجمه متن: اما قتل خطای محض که در آن دیه و کفاره واجب است قتلی است که شخص بخواهد حیوان و شیء یا غیر آن را مورد هدف قرار دهد پس خطا کرده و تیر به شخصی از مسلمین اصابت کند.

بدین معنا و مفهوم که به اعتقاد این گروه از فقها هرگاه فرد قصد شلیک به انسان محقون الدمی را داشته لیکن تیرش به خطا برود و به انسان محقون الدم دیگری اصابت کند و وی را از پا در آورد عمل ارتكابی قتل عمد است (نوری همدانی، ۱۳۶۹، ۵۸۱؛ خویی، ۱۳۶۹، ۲، ۲۲۱).

در خصوص اشتباه در هدف از امام خمینی (ره) سوال شد که ایشان در پاسخ چنین نوشته‌اند: "اگر قصد قتل نفس محقون الدمی را داشته و تیر به نفس محقون الدم دیگری اصابت کرده و او را کشته حکم قتل عمد مترتب است اگر چه احوط آنست که اولیا دم مصالحه به دیه نمایند" (مسعودی، ۱۳۷۸، ۷۳-۷۴).
در استفتا از آیت الله صانعی نوشته اند: "در اینگونه قتل‌ها که قصد آدم کشی وجود دارد مقتول هم مظلومانه کشته می شود، حسب اطلاعات قصاص و آیه شریفه (و من قتل مظلوما) حق قصاص ثابت است" (مسعودی، ۱۳۷۸، ۷۴). صافی گلپایگانی هم قتل ارتكابی در اثر اشتباه در هدف (در جایی که هر دو فرد محقون الدم هستند) را قتل عمد دانسته است.

گروهی دیگر از فقها بین دو حالت ارتكاب عمل با سوء نیت مجرمانه و ارتكاب عمل بدون سوء نیت مجرمانه قائل به تفکیک شده‌اند. بدین معنا و مفهوم که معتقدند خطای در شخص با وجود سوء نیت مجرمانه رافع ثبوت عمد نخواهد بود. بنابراین اگر کسی را هدف قرار دهد و به دیگری اصابت کند و این هر دو محقون الدم باشند، قتل عمدی محسوب می‌گردد. به نظر این گروه چنانچه کسی که مورد هدف قرار گرفته مهدورالدم بوده و تیر اتفاقاً به شخص محقون الدم اصابت کرده باشد جنایت شبه عمد خواهد بود. (صادقی، ۱۳۸۹، ۲۰۴). بر اساس رای فوق در مواردی که فعل مقصود، حرام و مجرمانه باشد، خطای فعل در مسئولیت جانی مؤثر نخواهد بود. زیرا، جانی قصد مجرمانه انجام فعلی را به منظور کشتن انسانی داشته است (عوده، بی تا، ۲، ۸۹). چرا که قصد وی آن است که انسان بیگناهی را بی جهت از پا در آورد و به چنین کاری هم موفق می‌گردد و بنابراین زید یا عمرو بودن مقتول فرق نمی‌کند. او قصد کشتن انسانی را داشته و آن را تحقق بخشیده است و این عمل قتل عمد محسوب می‌گردد. هر چند نظریه فوق کاملاً منطقی است اما گروهی در رد این نظریه اینطور نوشته‌اند: نظریه فوق فاقد استحکام و توجیه استدلالی لازم است. زیرا اسناد قتل به جانی موجب احراز عمد نسبت به جنایت واقع شده نخواهد بود (صادقی، ۱۳۸۹، ۲۰۴).

بنابر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که اکثر حقوقدانان اسلامی خطای در شخص را خطا در یکی از عناصر اصلی جنایت عمدی محسوب و ارتكاب جنایت در این شرایط را بدون آنکه به قصد کشتن انسان محترم یا مهدورالدمی اقدام کرده باشد، از مصادیق جنایت خطای محض دانسته‌اند. فقیهان اسلامی،

غالباً ضابطه عمد در فعل را قصد شخص معینی دانسته‌اند که جنایت بر او واقع می‌گردد (شهید ثانی، ۲، ۴۸۹).

۴- اشتباه در هدف به لحاظ منطق حقوق کیفری

به لحاظ منطق حقوق کیفری برای بررسی اشتباه در هدف باید بین حداقل دو حالت کلی قائل به تفکیک شد. فرض اول در جایی که فرد قصد انجام عمل مباحی را دارد بدون آنکه هیچ قصد مجرمانه‌ای را داشته باشد. مانند این که قصد شلیک به شیء، حیوان، یا انسان مهدورالدمی^۱ را داشته لیکن تیر او به خطا رفته و به انسان محقون‌الدمی اصابت نماید در این جا قتل ارتكابی را باید مصداق قتل خطایی محسوب می‌گردد. اما در فرض دوم که فرد قصد شلیک به انسان محقون‌الدمی داشته اما تیرش به خطا رفته و انسان محقون‌الدم دیگری را کشته است چون بعکس فرض اول او قصد ارتكاب عملی را داشته که جرم است و همچنین وی دارای قصد مجرمانه می‌باشد بنابراین باید قتل ارتكابی را عمد دانست چرا که هدف حقوق جزا حمایت از شخص یا اشخاص خاص نیست که بگوییم در این فرض قتل عمد محقق نشده است. در تأیید این نظر می‌توان گفت که در این مورد فرد با قصد قبلی مبادرت به ارتكاب جرم نموده و در نتیجه وی مرتکب یک جرم شده که آن قتل عمد است از این رو اشتباه در اصابت موجب تغییر عنوان مجرمانه عمل فرد نمی‌شود (جنت مکان، ۱۳۹۱، ۲، ۱۵۶). زیرا در جرایم عمدی اصل باید بر این باشد که تمام نتایج خواسته و ناخواسته فعل به حساب فاعل منظور شود (اردبیلی، ۱۳۷۷، ۱، ۱۵۷).

بنابراین از آنجا که هدف حقوق جزا حمایت از انسان به ماهوی انسان است و از طرف دیگر قاتل قصد کشتن انسان محقون‌الدمی را داشته و نهایتاً هم شخص محقون‌الدمی را کشته بنابراین در این فرض به لحاظ منطق حقوق کیفری باید گفته شود قتل ارتكابی عمد و قاتل مستحق قصاص است.

۵- اشتباه در هدف به لحاظ حقوق کیفری ایران

در این بخش ابتدا به بررسی موضع قانونگذار ایران در سال (۱۳۷۰) در خصوص اشتباه در هدف پرداخته می‌شود و سپس به موضع اتخاذ شده در قانون سال (۱۳۹۲) پرداخته می‌گردد.

۱. البته در فرضی که فرد قاتل قصد شلیک به انسان مهدورالدمی را داشته لیکن تیرش به خطا رفت و به انسان محقون‌الدمی اصابت کرده است، در قانون مجازات سال (۱۳۷۰) برای این عمل مرتکب هیچ مجازاتی جز پرداخت دیه توسط عاقله مرتکب پیش‌بینی نکرده بود. اما در قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) در تبصره ۱ ماده ۳۰۲ در خصوص کسی که شخص مهدورالدمی را بدون اجازه دادگاه به قتل رسانیده ضمانت اجرا پیش‌بینی کرده است که با کمی تفسیر می‌توان آن را به اشتباه در هدف هم تسری داد.

۵-۱- موضع قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰

ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۷۰) مقرر می‌داشت: "در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی‌گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می‌گردد." این ماده که با خواستگاه فقهی وضع شد، تفاسیر مختلفی را به همراه داشت.^۱ حقوقدانان در انتقاد از ماده ۲۹۶ نوشته‌اند: "مطابق این ماده قانونگذار قاتل واقعی را صرفاً به خاطر اشتباهی که در شخص موضوع قتل صورت گرفته از مجازات قصاص معاف می‌کند و این حکم با منطق حاکم بر نظام مسؤولیت جزایی مغایرت دارد.

درست مثل آنکه کسی قصد سرقت از اتاق شماره ۱۰۶ در یک هتل را داشته باشد و همه عوامل تشکیل‌دهنده جرم را فراهم کند ولی به جای اتاق ۱۰۶ اشتهاً اتاق شماره ۱۰۴ را مورد دستبرد قرار دهد و به علت این اشتباه در موضوع و هدف جرم او را از مجازات جرم سرقت معاف بشناسیم!" (صانعی، ۱۳۷۲، ۱، ۸) و نیز گفته‌اند: "به نظر علما امامیه عمل او قتل عمد است زیرا شخص محقون الدمی را کشته است حال اگر اساس قتل مباح باشد این قتل اشتباهی غیر قابل مجازات است" (پاد، ۱۳۵۳، ۱، ۴۲-۴۳) از مفهوم مخالف این نظر اینطور استنباط می‌گردد که اشتباه در قتل در صورتی که اساس قتل مباح نباشد تأثیری در ارتکاب جرم و مسؤولیت کیفری ندارد. در نظر دیگر آمده که باید بین دو حالت قائل به تفکیک شد اگر اصل عمل فعل مباح باشد قتل غیرعمد و اگر اصل عمل ممنوع باشد در صورت اخیر قتل عمد خواهد بود (آزمایش، ۱۳۷۱-۱۳۷۲).

هر چند این استدلال‌ها به لحاظ منطق حقوق کیفری صحیح است ولی اجتهاد در مقابل نص صریح قانون است. اطلاق واژه کسی در عبارت قصد تیراندازی به کسی و وحدت سیاق عبارت قانونگذار دلالت دارد که ارتکاب جنایت با وجود خطای در شخص را قانونگذار در هر صورت خطای محض می‌دانسته و قید "دیگری" در عبارت "انسان بی‌گناه دیگری" به روشنی دال بر آن است که، هدف اولی هم شخص بی‌گناه بوده است نه فرد واجب‌القتل (شکری، ۱۳۸۹، ۳۲۰).

۱. گروهی از نویسندگان که در آثار خود تلاش در مقایسه قوانین خود با فقه داشتند در خصوص ماده مشابه که در قوانین کشورشان وضع شده بود چنین نوشتند که: "هرگاه فرد شخص حربی یا مهدور الدم را هدف تیر خود قرار دهد، ولی خطا نموده و انسان بی‌گناهی را بکشد، قاتل خطایی محسوب می‌شود" (عوده، ۱۳۷۳، ۱۶۸؛ شامبیاتی، ۱۳۸۴، ۱، ۱۸۵).

۵-۲- موضع قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

در خصوص موضع قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) دو موضوع قابل بحث وجود دارد. بنابراین در قسمت اول به بررسی موضع این قانون در خصوص اشتباه در هدف پرداخته می‌شود و سپس حالت‌های چهارگانه اشتباه در هدف و ضمانت اجرای هریک از این حالات با توجه به قانون جدید بیان می‌گردد.

۵-۳- اشتباه در هدف در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

در قانون مجازات (۱۳۹۲) مقنن آگاهانه دست به حذف ماده ۲۹۶ قانون سابق زده است. ولی کماکان اختلاف نظر در خصوص ماهیت قتل ارتكابی وجود دارد.

گروهی از حقوقدانان معتقدند: با عدم بازنویسی حکم سابق ماده ۲۹۶ قانون سابق، مبنی بر این که "در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی داشته باشد و تیر او به انسان بی گناه دیگر اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می‌گردد،" در قانون مجازات اسلامی سال (۱۳۹۲)، چنانچه در حال حاضر بخواهیم حکم این مورد را با بند "پ" ماده ۲۹۱^۱ انطباق دهیم با ابهام مواجه خواهیم شد (ولیدی، ۱۳۹۲-۹۳، ۴۲۶).

در نظر دیگر در خصوص موضع اتخاذ شده توسط قانونگذار ایران در خصوص ماهیت قتل ارتكابی در صورت بروز اشتباه در هدف آمده است: ماده ۲۹۱^۲ قانون مجازات اسلامی مصداق این نوع اشتباه را تعیین کرده است^۳ (زرزاعت، ۱۳۹۲، ۳۹۲). برخی معتقدند اشتباه در شخص یا هدف با توجه به بند "الف" ماده ۲۹۰^۴ و بند "پ" ماده ۲۹۲^۱ باعث می‌شود که قتل، خطای محض محسوب شود^۵ (ساوالانی، ۱۳۹۱،

۱. در بند پ ماده ۲۹۱ آمده است: هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط به اینکه جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.

۲. در ماده ۲۹۱ آمده است: جنایت در موارد ذیل شبه عمد محسوب می‌گردد: بند ب- هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شی یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم شود.

۳. انتقادی که می‌توان به نظر ایشان وارد کرد اینکه: هیچ شکی وجود ندارد که اگر هدف اولیه شیء یا حیوان یا انسان مهدورالدم باشد ولی تیر به خطا رفته و به انسان محقون‌الدمی اصابت کند قتل ارتكابی عمد نخواهد بود. بحث اساسی و محل نزاع جایی است که هم هدف اولیه و هم هدف نهایی فرد محقون‌الدم باشند موضوعی که در خصوص آن در این مورد هیچ موضعی اتخاذ نشده و آن را به صورت کلی مسکوت باقی گذاشته‌اند.

۴. در بند الف ماده ۲۹۰ آمده است: هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افراد غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه نشود.

۲۷۳). اما به نظر می‌رسد به دلایل ذیل قانونگذار اشتباه در هدف را در جایی که هر دو نفر محقون‌الدم باشند، قتل عمد می‌داند. اولاً: مقنن به طور آگاهانه دست به حذف ماده ۲۹۶ سابق زده است. بدین معنا که علی‌رغم اینکه در جوامع بین‌المللی در عصر حاضر نگاه منفی به نظام حقوقی کشور ما وجود دارد که معتقدند در نظام حقوقی ما قصاص به کرات اجرا می‌گردد قانونگذار دست به حذف ماده ۲۹۶ سابق زده که مانعی بر راه اعمال قصاص در اشتباه در هدف محسوب می‌شده است. ثانیاً: با حذف ماده ۲۹۶ سابق می‌توان مرتکب چنین عملی را مشمول بند "ت" ماده ۲۹۰ دانست. در این بند آمده است: "هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند." مطابق این بند حتی زمانی که فرد قصد جنایت دارد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد عمل ارتكابی عمد تلقی می‌گردد پس به طریق اولی در جایی که او فرد محقون‌الدم معینی را هدف قرار داده لیکن تیر او به خطا رفته و انسان محقون‌الدم دیگری را به قتل رسانده عمل ارتكابی او باید عمد تلقی گردد. ثالثاً: اگر پذیرفته نشود که در این مورد عمل ارتكابی قتل عمد محسوب می‌گردد یک نتیجه نامعقول حاصل می‌گردد. بدین معنا که در فرضی که فرد هدف مورد نظر را شناسایی کرده ولی قبل از تیراندازی به علت عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند مثلاً قبیل شلیک، پلیس او را دستگیر کند بر اساس ماده ۱۲۲ به شروع به جرم قتل که مجازات آن ۳ تا ۱۰ سال است محکوم می‌گردد، اما در فرضی که تیر را رها کرده ولی تیر به خطا رفته و انسان محقون‌الدم دیگری به قتل رسیده عاقله او مکلف به پرداخت دیه است. یعنی در فرض اخیر که جرم ارتكابی به مراتب شدیدتر از جرم در فرض اول است، اما مجازات آن بسیار خفیف و

۱. در بند پ ماده ۲۹۲ آمده است: جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری را به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

۲. در تأیید این نظر گروهی از حقوقدانان این طور استدلال کرده‌اند: علی‌رغم اینکه قانونگذار در ماده ۲۹۲ فعلی هم، فقط مثال تیراندازی به قصد شکار را زده است، لیکن خطای محض محسوب شدن خطا محدود به این حالت نیست، بلکه وقتی کسی قصد تیراندازی به شخص محقون‌الدم «الف» یا پرتاب مواد آتش‌زا به سوی او را دارد، ولی تیر یا ماده آتش‌زا به شخص محقون‌الدم «ب» برخورد کرده، و می‌میرد، قتل واقع شده، در هر حال، خطای محض محسوب خواهد شد و عاقله مرتکب باید دیه جنایت را بپردازد. (میر محمد صادقی، ج ۱، ۱۳۹۲، ۳۶۵) این گروه از حقوقدانان به استناد این که در این جا عمل فرد "مخطا فی فعله و قصده" فعل واقع شده را خطای محض دانسته‌اند (میرمحمد صادقی، ۳۹۱۳۹۲، ۱، ۱۳۶) لیکن به نظر می‌رسد این استدلال آنها صحیح نمی‌باشد چون فرد قصد ارتكاب فعل نامشروعی بر روی انسان محقون‌الدمی را داشته و نهایتاً هم فعل او بر روی انسان محقون‌الدمی واقع شده است بنابراین فرد در فعل ارتكابی دچار خطا نشده است. همچنین این فرد در قصد هم دچار خطا نشده است چون اگر پذیرفته شود که قصد جزایی به معنای "اراده انجام عملی است که فاعل می‌داند قانون جزا آن را منع کرده است" بنابراین در این جا هم همین که فرد قصد کشتن انسان محقون‌الدمی را دارد برای عمد دانستن عمل ارتكابی کافی است.

ناچیز است که چنین برخورد دوگانه زبینه قانونگذار نیست. رابعاً: آنچه که در قتل عمد مهم است قصد قتل انسان محقون‌الدم و بی گناهی است و در این حالت قصد قتل محقق شده است و آنچه موجب قصاص می‌گردد (که موجب قصاص جز قتل عمد نیست) ریختن خون پاکی است که می‌بایست محترم نگهداشته شود بنابراین خصوصیت زید و عمرو مطرح نیست (معرفت، ۱۳۶۵، ۴۲-۴۳) خامساً: گروهی از حقوقدانان برای توجیه عمدی بودن قتل آن را با جرایم علیه اموال مقایسه می‌کنند. یعنی همان طور که تعلق مال به یک فرد خصوصیتی در ارتکاب جرم سرقت و دیگر جرایم علیه اموال ندارد به طریق اولی معین نبودن شخص نباید در ارتکاب جرم قتل عمدی مؤثر باشد. چرا که حرمت حیات انسانها به مراتب والاتر و ارزشمندتر از اموال متعلق به آنها بوده و اینکه جهت تحقق جرایم علیه اموال تعلق آنها به شخص خاص ضروری نباشد ولی در جرایم علیه اشخاص به خصوص قتل عمد، معین بودن مقتول را لازم و ضروری بدانیم این امر خلاف منطق و عدالت خواهد بود (مسعودی، ۱۳۷۸، ۷۸) سادساً: اینکه مخالفین عمد دانستن این قتل استدلال کرده‌اند "احتیاط در دما مسلمین" ایجاب می‌کند که این نوع قتل خطای محض دانسته شود نیز مورد اقبال قرار نمی‌گیرد چون احتیاط در دما فقط احتیاط در دما قاتل نیست بلکه احتیاط در دما مقتول هم هست، بنابراین اگر این نوع قتل عمدی دانسته نشود، باعث می‌شود خون انسان بی گناهی به هدر رفته و قاتل بدون مجازات باقی بماند.

سوالی که در این جا مطرح می‌گردد اینکه چرا قانونگذار مثل "اشتباه در هویت" (ماده ۲۹۴) صراحتاً تکلیف "اشتباه در هدف" را مشخص ننموده است؟ به نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال باید گفت در خصوص "اشتباه در هویت" اکثر فقها معتقد بوده‌اند که این اشتباه تأثیری در ماهیت قتل ارتكابی ندارد و قتل کماکان عمد تلقی می‌گردد. اما در خصوص اشتباه در هدف همانطور که در این مقاله مورد اشاره قرار گرفت گروهی از فقها (چه فقههای متأخر و چه فقههای معاصر) که در اکثریت هستند، مطلقاً معتقدند قتل ارتكابی خطای محض است (بدون آنکه بین حالتی که هدف اولیه محقون‌الدم باشد با حالتی که هدف اولیه مهدورالدم باشد تفاوتی قائل شوند). بنابراین قانونگذار حاضر اگر می‌خواست صراحتاً بیان کند که در اشتباه در هدف، عمل ارتكابی عمد است قطعاً با ایراد فقههای شورای نگهبان مواجه می‌شد پس مقنن با حذف آگاهانه ماده ۲۹۶ سابق به صورت ضمنی این پیام را منتقل کرده که اشتباه در هدف تأثیری در ماهیت قتل ارتكابی نداشته و قتل واقع شده عمد تلقی می‌گردد.

۶- ضمانت اجرای حالت‌های چهارگانه اشتباه در هدف در قانون جدید

در خصوص اشتباه در هدف چهار حالت کلی قابل تصور است که در ذیل ضمن بررسی هریک ضمانت اجرای پیش‌بینی شده برای آنها در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرض اول اینکه فرد به قصد کشتن انسان مهدورالدمی تیری را رها می‌کند و تیرش به خطا می‌رود و انسان مهدورالدم دیگری را می‌کشد (مقصود مرتکب و محصول عمل وی هر دو مهدورالدم باشند). در این فرض به نظر می‌رسد مرتکب بر اساس تبصره ۱ ماده ۳۰۲ قانون فوق قابل مجازات باشد. این تبصره مقرر می‌دارد: اقدام در مورد بندهای "الف"، "ب" و "پ" این ماده بدون اجازه دادگاه جرم و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌گردد. منظور از کتاب پنجم «تعزیرات» مطابق ماده ۴۴۷ است که مقرر می‌دارد: در کلیه مواردی که در این بخش به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمد مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل می‌شود. که ماده ۶۱۲^۲ قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ در خصوص شخصی است که مرتکب قتل شده و به هر دلیلی قصاص نشود و ماده ۶۱۴^۳ برای مرتکب ضرب جرح که به هر دلیل قصاص عضو امکان پذیر نباشد، مجازات تعیین نموده است. هر چند تبصره ۱ ماده ۳۰۲ صراحتاً در خصوص شبهه در هدف نیست و به کشتن مهدورالدم بدون اجازه دادگاه اختصاص دارد اما با کمی تفسیر می‌توان آن را شامل این مورد هم دانست. بنابراین کسی که قصد کشتن مهدورالدمی را داشته لیکن تیرش به خطا رفته و به مهدورالدم دیگری اصابت کرده براساس ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات مصوب (۱۳۷۵) به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم می‌شود.

۱. در ماده ۳۰۲ آمده: در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود: الف- مرتکب جرم حدی موجب سلب حیات است. ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص یا دیه و تعزیر است. پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.

۲. ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۷۵) مقرر می‌دارد: هر کس مرتکب قتل عمد گردد و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.

۳. در ماده ۶۱۴ نیز آمده: هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد کند که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می‌شود.

فرض دوم اینکه فرد قصد کشتن انسان مهدورالدمی را داشته اما تیرش به خطا رفت و به انسان محقون الدمی اصابت نمود و او را کشت (مقصود فرد انسان مهدورالدم بوده ولی محصول عمل او قتل انسان محقون الدمی است) در این فرض قطعاً فرد نباید قصاص شود چون هدف اولیه او شخص محقون-الدم نبوده است. در این جا مرتکب باید دیه شخص محقون الدم را بپردازد. و به نظر می‌رسد با کمی تفسیر بتوان مجازات تعزیری مندرج در تبصره ۱ ماده ۳۰۲ را بر او بار نمود. چون اگر پذیرفته شود در فرض اول (که هم مقصود و هم محصول عمل مرتکب مهدورالدم بودند) مجازات ۳ تا ۱۰ سال بر فرد تحمیل می‌شود در این جا به طریق اولی (چون یکی از دو نفر محقون الدم است) باید این مجازات بر فرد تحمیل گردد.

فرض سوم فرد قصد شلیک به انسان محقون الدم را داشته لیکن تیرش به خطا رفته و انسان مهدورالدمی را به قتل رسانیده است (مقصود مرتکب شخص محقون الدم بوده ولی محصول عمل وی کشته شدن انسان مهدورالدم) در این جا هم باز به طریق اولی می‌توانیم مجازات حبس ۳ تا ۱۰ سال را بر فرد بار کنیم چون با استدلالات اخیر پذیرفته شد در جایی که هم مقصود مرتکب و هم محصول عمل وی هر دو مهدورالدم بودند این مجازات اجرا شود بنابراین در این فرض که هدف اولیه انسان محقون الدم بوده به طریق اولی این مجازات قابلیت اعمال را خواهد داشت.

فرض چهارم: جایی که مرتکب قصد کشتن انسان محقون الدمی را داشته لیکن تیر او به خطا رفته و به انسان محقون الدم دیگری اصابت کرده است و او را به قتل رسانیده است (هم مقصود مرتکب و هم محصول عمل وی هر دو محقون الدم باشند) همانطور که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت در این خصوص کماکان اختلاف نظر وجود دارد. ولی به نظر می‌رسد بر اساس بند ت ماده ۲۹۰ این فرد را به قصاص محکوم کنیم. چون در غیر این صورت (یعنی اگر عمل ارتكابی را خطای محض دانسته و عاقله را مسؤول پرداخت دیه بدانیم) این نتیجه غیرمنطقی حاصل می‌گردد که در جایی که فرد قصد کشتن انسان مهدورالدمی را داشته لیکن تیرش به خطا رفته و انسان مهدورالدم دیگری را کشته بر اساس تبصره ۱ ماده ۳۰۲ به ۳ تا ۱۰ سال حبس محکوم کنیم اما جایی که فرد قصد کشتن انسان بی‌گناهی را داشته و تیرش به خطا رفته و انسان بی‌گناه دیگر را کشته است قتل را خطای محض و عاقله را مسؤول پرداخت دیه بدانیم که این بدان معناست که مقنن برای حالت شدیدتر (جایی که هر دو نفر محقون الدم بوده‌اند) ضمانت اجرای خفیف‌تر نسبت به جایی که هر دو نفر مهدورالدم بوده‌اند تعیین کرده است. برخورد

غیرمنطقی که نه تنها زبینه مقنن نیست بلکه فرض می‌شود مقنن آگاه بوده و دچار چنین اشتباه فاحشی نمی‌شود.

۷- نتیجه گیری

اشتباه در هدف، نباید تاثیری در ماهیت قتل ارتكابی داشته باشد (مخصوصاً در جایی که هر دو هدف شخص محقون الدم هستند) زیرا هدف حقوق جزا حمایت از انسان محقون الدم است حال مهم نیست که "الف" در نهایت به قتل برسد یا تیراندازی منجر به قتل "ب" گردد. لیکن به لحاظ دیدگاه فقهی اکثر فقها (چه فقهای متأخر و چه فقهای معاصر) اشتباه در هدف را مؤثر در ماهیت قتل ارتكابی دانسته‌اند و هیچ تفکیکی بین جایی که هدف اولیه محقون الدم بوده با جایی که هدف اولیه مهدورالدم بوده قائل نشده‌اند. در قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۷۰) که نخستین بار بحث شبهه در آن مطرح شد مقنن تحت تأثیر دیدگاه فقها اقدام به وضع ماده ۲۹۶ این قانون نمود که در صورت تحقق اشتباه در هدف قتل ارتكابی در هر صورت خطای محض محسوب می‌گردد. دیدگاهی که مورد انتقاد حقوقدانان قرار گرفته بود و پذیرش آن نتایج نامعقولی را همراه داشت. برای مثال کسی که قبل از تیراندازی توسط پلیس دستگیر می‌شد به شروع به جرم قتل عمدی که مجازات آن ۳ تا ۱۰ سال بود محکوم می‌گردید اما در جایی که فرد از این مرحله فراتر می‌رفت و اقدام به شلیک به سمت هدف مورد نظر خود می‌کرد لیکن تیرش به خطا می‌رفت و انسان محقون الدم دیگری را به قتل می‌رساند فقط عاقله او را مسؤول پرداخت دیه دانسته و شخص مرتکب که حالت خطرناک خود را به منصفه ظهور رسانیده بود را بدون اعمال هر گونه مجازاتی رها می‌کرد. خوشبختانه قانونگذار سال (۱۳۹۲) اقدام به حذف ماده ۲۹۶ قانون سابق نمود و با وضع بند "ت" ماده ۲۹۰ با کمی تفسیر عمل فردی را که به قصد کشتن انسان محقون الدم تیری رها می‌کند، ولی تیرش به انسان محقون الدم دیگری اصابت می‌کند را مشمول قتل عمد دانسته و مرتکب را مستحق قصاص نفس می‌داند. دیدگاه پذیرفته شده توسط قانونگذار فعلی دیدگاهی منطقی است و مجازات در نظر گرفته شده برای آن منطبق با قاعده‌ای منطقی و عقلی است که هرگاه جرم شدیدتر باشد باید مجازات شدیدتر بر مرتکب اعمال می‌گردد و در صورت ارتکاب جرم خفیف‌تر مجازات خفیف‌تر اعمال می‌گردد. این نحوه قانونگذاری و تعیین مجازات در تمامی نظام‌های حقوقی جهان مورد پذیرش واقع شده است. بنابراین اقدام

قانونگذار ایران در جهت حذف ماده ۲۹۶ قانون سابق را باید یک اقدام حکیمانه در جهت تناسب سازی بین جرم ارتكابی و مجازات اعمال شده بر فرد دانست.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. آزمایش، سید علی، ۱۳۷۲-۱۰۳۷۱، تقریرات درس حقوق جزا اختصاصی دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران.
۲. آقایی نیا، حسین، ۱۳۸۹، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص، انتشارات میزان، تهران، چاپ پنجم.
۳. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۷۷، حقوق جزا عمومی، جلد اول، نشر میزان، تهران.
۴. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۸۹، حقوق جزا عمومی، جلد دوم، نشر میزان، تهران، چاپ بیست و دوم.
۵. بخشی زاده، امین، ۱۳۹۱، بررسی تغییرات و نوآوری‌های لایحه قانون مجازات اسلامی، انتشارات دور اندیشان، تهران، نوبت اول.
۶. یاد، ابراهیم، ۱۳۵۳، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، چاپ سوم.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۸، ترمینولوژی حقوقی، جلد ۳، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول.
۸. جنت مکان، ۱۳۹۱، حقوق کیفری عمومی، جلد دوم، انتشارات جنگل، تهران، چاپ دوم.
۹. زراعت، عباس، ۱۳۹۲، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ اول.
۱۰. ساولانی، اسماعیل، ۱۳۹۲، حقوق جزا عمومی، انتشارات دادآفرین، تهران، چاپ اول.
۱۱. سپهوند، امیر، ۱۳۸۹، حقوق کیفری اختصاصی ۱ جرایم علیه اشخاص، انتشارات مجد، تهران، چاپ پنجم.
۱۲. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۴، حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، انتشارات مجد، تهران، چاپ نهم.
۱۳. شکری، رضا، سیروس، قادر، ۱۳۸۹، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، نشر مهاجر، تهران، چاپ نهم.
۱۴. صادقی، هادی، ۱۳۸۹، حقوق جزا اختصاصی ۱ (جرایم علیه اشخاص)، انتشارات میزان، تهران، چاپ هجدهم.
۱۵. صانعی، پرویز، ۱۳۷۲، حقوق جزا عمومی، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ پنجم.
۱۶. قدسی، سید ابراهیم، ۱۳۹۰، قتل و صدمات بدنی در حقوق ایران، انتشارات شلفین، ساری.
۱۷. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۹۱، حقوق جزا اختصاصی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ نوزدهم.
۱۸. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۷۸، بایسته‌های حقوق جزا عمومی، انتشارات میزان، تهران، چاپ یازدهم.

۱۹. محقق داماد، مصطفی، ۱۳۷۹، قواعد فقه بخش جزایی، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۹، مجموعه استفتائات جدید، انتشارات مدرسه الامام علی ابه ابی طالب، چاپ اول.
۲۱. منتظری، حسینعلی، ۱۳۵۳، رساله استفتائات، نشر تفکر.
۲۲. میر محمدصادقی، ۱۳۹۰، حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص، انتشارات میزان، تهران، چاپ هشتم.
۲۳. میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۹۲، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، نشر میزان، تهران، چاپ یازدهم.
۲۴. ولیدی، محمد صالح، ۱۳۹۲، شرح بایسته‌های قانون مجازات اسلامی، انتشارات جنگل، تهران.

منابع عربی:

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن محمد، بی‌تا، لسان العرب، دارالمعارف.
۲. التستری، حاج شیخ محمدتقی، بی‌تا، النجعه فی شرح اللمعه، مکتبه الصدوق.
۳. حسینی‌العاملی، سید محمدجواد، بی‌تا، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، مؤسسه آل‌البیته.
۴. خوبی، حاج ابوالقاسم، بی‌تا، تکمله المنهاج، المطبعه العلمیه، قم.
۵. شهید اول، شمس‌الدین محمد بن عبدالله مکی، ۱۴۱۲، اللمعه دمشقیه، دارالکفر، الطبعة الثانية.
۶. شهید ثانی، زین‌الدین جبعی عاملی، بی‌تا، مسالک الافهام، دارالهدی للطباعه و النشر، قم.

مقالات و پایان‌نامه‌ها:

۱. مسعودی، یوسف، ۱۳۷۸، پایان‌نامه شبهه در قتل جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
۲. معرفت، محمدهادی، ۱۳۶۵، مقاله قتل عمد، شبه عمد و خطای محض، فصلنامه حق، شماره ۵.